

پیش‌خوان

نظری بر اثر پژوهشی «تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلامی»

نمادی از دخالت دین در سیاست

■ **شاهد توحیدی**



اثر تاریخی- پژوهشی «تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلامی» در زمره تولیدات مرکز اسناد اسلامی و به کوشش بانو پروین منصوری است که چاپ جدید آن، اخیراً به بازار نشر روانه گشته است.
این اثر در دیباجه، ساحت این پژوهش را بیشتر روشن می‌کند: «ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ با ایجاد فضای باز سیاسی به میدان رقابت‌های ایدئولوژیک تبدیل شد. در این میان زد و خورد‌های سنت و تجدد بار دیگر پدیده‌ای نوظهور را به همراه آورد؛ پدیده‌ای که در اعتقادات خود سخت پایبند ایدئولوژی مذهب شیعه بود و در تشکیلات خود از سویی وام‌گرفته از سنت بود و از سوی دیگر رنگ و بوی نوگرایی و پاسخ به مسائل روز را به خود گرفته بود. با وجود پیوستگی‌هایی که کانون با سنت و تجدد داشت، عدم پایبندی کامل به آن دو سبب شد که هم از سوی سنت‌گرایان و هم متجددان مورد مخالفت قرار گیرد. در واقع تحولات فرهنگی- سیاسی ایران پس از جنگ جهانی دوم به حساب می‌آمد، میدان رقابت را به مبارزه‌ای سه‌گانه تبدیل کرد. این رقابت‌ها در مشهد کاملاً آشکار و محسوس بود. از طرفی حزب توده با یک ایدئولوژی غیرمذهبی که از قدرت روزافزونی برخوردار بود و از طرف دیگر، مذهب سنتی که در خطه مذهبی خراسان ریشه دیرینه‌ای داشت، دو تفکر رقیب در مشهد را تشکیل می‌داد. در همین زمان با تأسیس کانون نشر حقایق اسلامی، شاهد ورود طبقه جدید روشنفکر مذهبی به میدان رقابت هستیم و مهم‌تر از همه آنکه کانون پس از دو دهه، موفق به تربیت گروه برجسته‌ای از روشنفکران، سیاستمداران، متفکران و خیرانی شد که در تحولات آتی کشور تأثیر‌گذار بودند.»

نویسنده در بخشی دیگر از این مقدمه،فلسفه انجام این تحقیق و مراحل آن را بدین شرح روایت می‌کند: «در این پژوهش روابیان بر اساس فصول مختلف و با توجه



به موضوع تاریخی مورد بحث دسته‌بندی می‌شوند؛ روابیان دسته اول الزاماً از اعضای کانون نیستند و در میان آنان به روابیان بر خواهم خود که هیچ ارتباطی با کانون نداشته‌اند و تنها به دلیل ارائه مطالب مفید درباره اوضاع و احوال خراسان از آنان یاری جستیم. از روابیان دسته دوم که در نیمه اول دهه ۲۰ با محمّدتی شرعیتی آشنا و به عقایدش علاقه‌مند شدند، استفاده بیشتری شد.این روابیان عموماً افرادی هستند که از ابتدا تا انتهای کار در کانون به فعالیت مشغول بودند که نمونه برجسته آنان، طاهر احمدزاده است.از آنجایی که او عضو ثابت و فعال کانون بود و نیز به دلیل حضور ذهن وی، در همه فصول از خاطرات او سود جستیم. به کمک این‌گونه روابیان، مراحل تأسیس کانون و تشکیلات حاکم بر آن و دیگر فعالیت‌های فرهنگی در دهه ۲۰ را بررسی کردیم. در گفتار پانمی فصل دوم برای آشنایی با جایگاه کانون نزد روحانیت، روابیات مختلفی از روحانیون ارائه شد، ولی روابیان این بخش از اعضا دائمی محسوب نمی‌شوند. با ورود کانون به عرصه سیاست به دلیل گسترش ارتباطات جمعی با تنوع روابیان در دسته سوم مواجه خواهیم بود. در این زمان، حضور نسل جوان با عنوان تشکل دانش آموزی نمود می‌یابد. با ورود آنان، اعضا به دو گروه تقسیم شدند: یک گروه پیشکسوتان با گرایش‌های محافظه کارانه و دیگری جوانان با گرایش‌های تند انقلابی بودند. در نتیجه از طرف کانون با دو نوع رابوی روبه‌رو هستیم. از سوی دیگر ائتلاف با جمعیت‌های مذهبی اسلامی است؛ هر چند مقالات و کتب مختلفی محمود حلبی و حاجی عابدزاده به روابیان می‌افزاید. روایت آنان نیز با گرایش‌های گروهی همراه است.

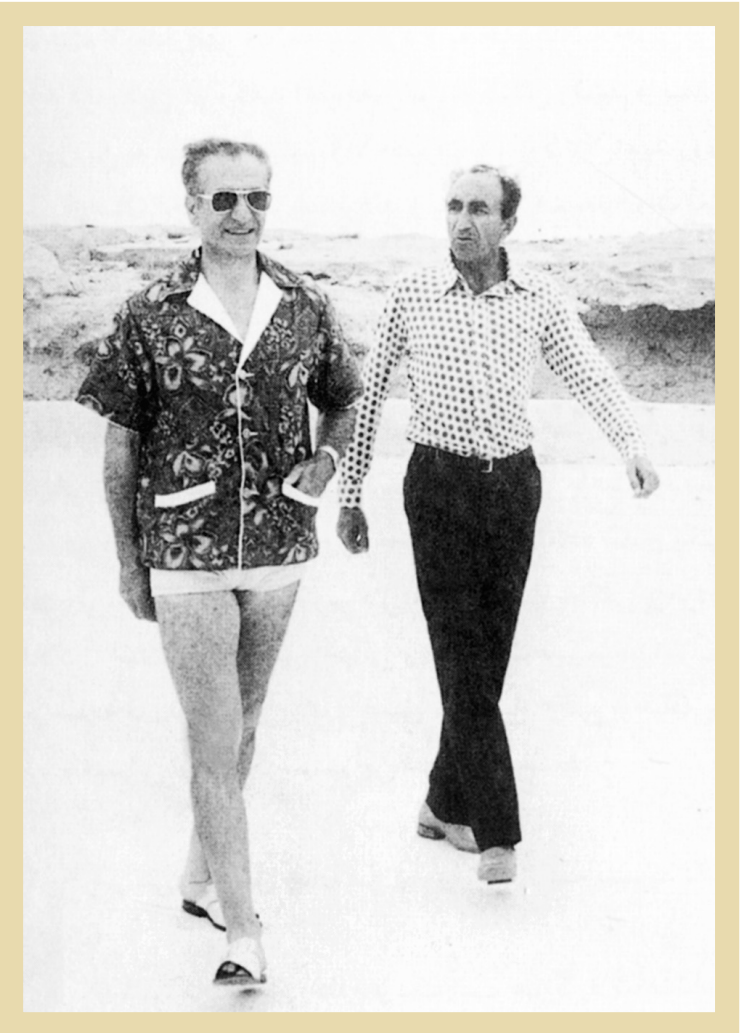
در دسته چهارم، روابیان به دلیل فعالیت اعضا در احزاب سیاسی وقت و ارتباطات مخفیانه آنان، با نهضت مقاومت، جبهه ملی دوم، نهضت آزادی، جمعیت خدایرستان سوسیالیست و بالاخره فعالیت‌های شاخه دانش آموزی و دانشجویی با روابیات مختلفی از روابیان جوان با گرایش‌های حزبی متعدد روبه‌رو خواهیم بود که عناوین فصل چهارم را پوشش می‌دهند. علاوه‌بر دستبندی‌های فوق، خویشاوندان محمدتی شرعیتی دسته دیگری از روابیان را تشکیل دادند، زیرا به دلیل عدم دسترسی به شخص‌شنی در مقام رهبر فکری می‌توان از خاطرات این روابیان به بعضی از مواضع یا فعالیت‌های وی در مقاطع خاص دست یافت. با وجود اهمیت موضوع، این پژوهش اولین گزارش جامع از تاریخچه کانون نشر حقایق اسلامی است؛ هر چند مقالات و کتب مختلفی درباره شخصیت و زندگی‌نامه محمدتی شرعیتی و دیگر شخصیت‌های برجسته کانون نوشته و گاه در خاطرات آنان به صورت پراکنده به نام آن اشاره شده‌است، تاکنون پژوهش جامعی درباره کانون صورت نگرفته‌است.»

■ **علی احمدی فراهانی**

بی تردید روزنگاشت‌های امیر اسدالله علم در زمره شاخص‌ترین منابع در شناخت شخصیت و شیوه کشورداری محمدرضا پهلوی است. علم خود در جای جای نوشته‌هایش یادآور می‌شود که این خاطرات را به دلیل ارتباط با شاه می‌نگارد و از روزی که کار در دبیرسار را رها می‌کند، خاطره‌نگاری خویش را نیز متوقف می‌سازد. یکی از شاخص‌ترین محورها که در میان نگاهشته‌های علم قابل رصد و ردیابی است، نگاه پهلوی دوم به مردم و شیوه اداره کشور توسط اوست. در میان مجموعه این یادداشت‌ها، هشت مورد را برگزیده‌ایم که نحوه رفتار شاه در تاریخ پژوهان دوران پهلوی را مفید و مقبول آید. ■■■■

■ **شنبه، ۱۴ فروردین‌هشت ۱۳۴۹**
حکومت پادشاهان با عقل و منطق جور در نمی‌آید اما ملت به بلوغ سیاسی نرسیده‌ا

شاید برخی ناظران سطحی تاریخ بر این باور باشند که حاکمان بد عمل و بدکردار، متوجه عمق پلیدی رفتار خویش نیستند و تنها با منطق خود به پدیده‌های پیرامونی می‌نگرند. خاطرات علم نشان می‌دهد که اینگونه نیست و آنان در خلوت خویش و گفت‌وگوهای مطرح شده در آن، این نکوheidsگی را می‌دانند و در عملی و اینکه بسیاری از کارهایی که دولت انجام می‌دهد جز ظاهرسازی چیز دیگری نیست. به قول او این کارها فقط اعتماد مردم را از دولت سلب می‌کند، احساسم این است که شهریانو از آینده می‌ترسد که چندان بی‌دلیل هم نیست. یک روز ممکن است پسرش به تخت بنشیند. هر چیزی که رژیم فعلی را تضعیف کند. خطری برای جانشینی او خواهد بود. من سال‌هاست به این نتیجه رسیده‌ام که سلطنت با سنت‌های ملی ما هماهنگ است، و سرنوشت این مملکت تا قرن‌ها به وسیله آن رقم خواهد خورد، معنیاً باید واقعیت‌ها را نیز بپذیریم. در هر کجای دیگر دنیا، حکومت‌های سلطنتی از هر نوعش، مخصوص از نوع موروثی‌اش، در حال افول است. دیگری است. اما در ایران ما راه و چاره دیگری نداریم. پادشاهی که بپذیرد فقط نقش نمادین اجرا کند، حکم مرگ تدریجی خود را امضا کرده‌است. نمونه‌اش سرنوشت احمدشاه و سلسله قاجار است - تازه یکی از چندین مثال تردیدی نیست که ملت ما هنوز به



امیر اسدالله علم در کنار محمدرضا پهلوی در حاشیه یکی از سفرها

بی تردید روزنگاشت‌های امیر اسدالله علم در زمره شاخص‌ترین منابع در شناخت شخصیت و شیوه کشورداری محمدرضا پهلوی است. علم خود در جای جای نوشته‌هایش یادآور می‌شود که این خاطرات را به دلیل ارتباط با شاه می‌نگارد و از روزی که کار در دبیرسار را رها می‌کند، خاطره‌نگاری خویش را نیز متوقف می‌سازد. یکی از شاخص‌ترین محورها که در میان نگاهشته‌های علم قابل رصد و ردیابی است، نگاه پهلوی دوم به مردم و شیوه اداره کشور توسط اوست

روایت امیر اسدالله علم از شیوه کشورداری محمدرضا پهلوی در ۸ پرده

گویی قومی فاتح هستیم که بر کشوری مغلوب حکومت می‌کنیم!

بلوغ سیاسی نرسیده، که گناهی هم ندارد. تجربه دموکراسی را هم نداشته. تاکنون ما را پادشاهی که ذکارت را با هوشیاری و عدالت را با بزرگواری توأم کرده نجات داده است.»
■ **جمعه، ۱۸ دی ۱۳۴۹**
انتقاد علم از تکروری و روش استبدادی شاه در اداره امور

شواهد نشان می‌دهد که اسدالله علم به محمدرضا پهلوی علاقه‌مند بوده، اما نسبت به برخی رویکردها-

که سستی پایه‌های سلطنت وی را موجب می‌شده- در جلسات دوتفره به وی انتقاد می‌کرده‌است. موردی که در پی می‌آید، یکی از موارد این انتقادات است:

«شاه گله داشت که بار کار او روز به روز سنگین‌تر می‌شود و دیگر نمی‌تواند از عهده تمام آن برآید. هر روز به مدت یک ساعت ونیم گزارش‌های وزارت خارجه را می‌خواند. سه، چهار ساعت در هفته را صرف مسائل اقتصادی می‌کند؛ دو روز تمام به



امیر اسدالله علم: باور کردنی نیست که همه مردم ایران، از زن و مرد و بچه، خرابکار شده باشند. فقط اگر می‌توانستیم این مسئله را ریشه کن کنیم، آن وقت ممکن است بتوانیم واقعا خودمان را مهم‌ترین قدرت خاور نزدیک و میانه بشماریم. این یک فاجعه است که دولت ما باید اینقدر مسامحه‌کار باشد. حالا که این همه مدت نسبت به خواسته‌های ملت کر و کور بود‌ایم، نباید تعجب کنیم که ملت هم با همان بی تفاوتی نسبت به ما رفتار کند

پیشنهاد راداده‌ام. با در نظر گرفتن موقعیت خطیر و مسئولانه اعلیحضرت، دستورهایی که صادر می‌شود بلافاصله به مرحله اجرا درمی‌آید و من از مدت‌ها پیش، لازم دیده بودم به‌خصوص در مورد مسائل اقتصادی و اجتماعی، پیش از اعلیحضرت دستور چاره‌ناپذیری اتخاذ کنند، مطالب مورد بررسی متخصصان قرار بگیرد. شاه گفت: خوب هدف دولت و سازمان برنامه هم همین است. یادآوری کردم که در حال حاضر هر وزیر دستوراتش را مستقیماً از شاه دریافت می‌کند و هنگامی که چنین دستوراتی صادر شد، وزیر مورد نظر طبعاً جنبه‌های وسیع‌تر سیاست دولت را ندیده می‌گیرد... ولی شاه به هیچ عنوان زیربار نمی‌رفت و رک و پوست‌کنده‌از من پرسید: آیا هرگز کسی در مورد تمام کارهای مهمی که برای این مملکت کرده‌ام به من نظر مشورتی داده است؟ گفتم:البته خیر، اما مسائلی که امروزه با آنها سروکار دارید دارای پیچیدگی‌های بیشتری است. هیچ کس به تنهایی نمی‌تواند یک تنه از پس آنها برآید. آخر چرا مردی مثل نیکسون خودش را در جمع مشاوران مخصوص محاصره کرده‌است؟ پاسخی نداد.»

■ **شنبه، ۶ خرداد۱۳۵۱**
اصرار شاه به برخورد شدید با مخالفان و اعدام آنها

فقرای از خاطرات علم که در پی می‌آید، نگاه شاه درباره نحوه رفتار با مخالفان سیاسی و سختگیری درباره مجازات آنان را روشن می‌سازد. او یکی از گفت وگوهای خویش با شاه را در این موضوع، اینگونه روایت کرده‌است:

«شرفیایی، به روزنامه اطلاعات اشاره کردم که عکس پاسپاتی را که به طرز فجیعی توسط تروریست‌ها کشته شده بود، در کنار گزارشی حاکی از بخشودگی جمعی از تروریست‌های محکوم به اعدام چاپ کرده بود؛ بقیه اعدام شده‌اند. شاه گفت: من شخصاً با آنها که بخشوده شده‌اند آشنایی ندارم، ولی بر طبق گزارش‌ها جرائم‌شان نسبتاً کوچک بوده‌است. گفتم: خداوند طول عمر به شما عطا کند، شما هرگز نخواستاید حکم مرگ کسانی را که دست‌شان به خون کسی آغشته نیست، صادر کنید. بدون تردید حکم اعدام برای کسانی که فقط به تروریست‌ها کمک کرده‌اند، حکم بسیار سختی است. شاه گفت: با وجود این دادگاه نظامی این‌ا گزارش‌ها را هم از زمره توطئه‌گران ضدامنیت ملی به حساب می‌آورد که مجازاتشان جز اعدام چیز دیگری نیست. تذکر دادم که اخلاقاً این عادلانه نیست، هر چند از



شاید برخی ناظران سطحی تاریخ بر این باور باشند که حاکم بد عمل و بدکردار، متوجه عمق پلیدی رفتار خویش نیستند و تنها با منطق خود به پدیده‌های پیرامونی می‌نگرند. خاطرات علم نشان می‌دهد که اینگونه نیست و آنان در خلوت خویش و گفت‌وگوهای مطرح شده در آن، این نکوheidsگی را می‌دانند و در عملی و اینکه بسیاری از کارهایی که دولت انجام می‌دهد جز ظاهرسازی چیز دیگری نیست. تذکر دادم که اخلاقاً این عادلانه نیست، هر چند از

نظر قانون درست باشد. بسیاری از این مقصرین را می‌شود با روش‌های به مراتب ساده‌تری، به راه راست هدایت کرد. شاه گفت: امیدوارم که

زیادی احساساتی نشوی. جواب دادم: شاید هم شده‌ام ولی حقیقتاً اعتمادی به کسانی که مسئول امور امنیتی کشور هستند، ندارم. آنها با خودشیرینی‌های بیش از اندازه اعلیحضرت را هم در گیر ریختن خون بی‌گناهان می‌کنند.»

■ **شنبه، ۱۷ شهریور ۱۳۵۲**
خرابکار دانستن همه مردم و اعمال خشنونت علیه آنها همچون ارتشی اشغالگر

توجه به راز نفرت مردم به ویژه نسل جوان و دانشجویان از کردار پهلوی‌ها، از جمله مواردی است که در یادداشت‌نگاری‌های علم مورد توجه قرار گرفته‌است. او در این باره با خود محاکات دارد و در یکی از این موارد، اینگونه نتیجه می‌گیرد:

«کنفرانس امروز صبح در دستور شاه و نخست‌وزیر و وزرای مختلف و اساتید دانشگاه‌ها افتتاح شد. معاونم، دکتر محمد باهری، دستور جلسه را با یک گزارش یک ساعته شروع کرد. با اشاره به رفتار کلی دانشجویان، اظهار داشت که به رغم دسترسنی آنها به تعداد زیادی بورس‌های تحصیلی و سایر مزایا، به کلی نسبت به پیشرفت‌های کشور بی‌علاقه هستند. نکته‌ای مهم، عقیده بود. شاه حرف‌های ما را در ندادن موارد است که علم در یکی از یادداشت‌ها بدان اشاره کرده‌است:

۹ روزنامه جوان | شماره ۵۳۹۴

بی‌تفاوتی آن و گهگاه، تعرضاتش نسبت به مردم مرا به یاد رفتاری می‌اندازد که ممکن است یک ارتش اشغالگر با ملتی شکست‌خورده در جنگ داشته باشد. در کلیه سطوح، از انتخابات مجلس گرفته تا انتخابات محلی و انجمن شهپر، دولت آزادی را از مردم سلب کرده و اراده خود را تحمیل کرده و نامزد‌های خود را از صندوق‌ها بیرون می‌آورد مثل اینکه رأی‌دهندگان کوچک‌ترین حقی در این مورد ندارند. حالا که این همه مدت نسبت به خواسته‌های ملت کر و کور بوده‌ایم، نباید تعجب کنیم که ملت هم با همان بی تفاوتی نسبت به ما رفتار کند.»

■ **پنج‌شنبه، ۵ مهر ۱۳۵۲**
۸ میلیون بیسواد محض!

علم در خلال روزنگاشت‌های خود، آمارها و آماره‌ای تکان‌دهنده از شرایط وقت جامعه ایران ارائه می‌دهد. وی در یکی از این موارد درباره سطح بی‌سوادی در کشور می‌گوید:

«شرفیایی، افزایش قیمت زیاد مواد غذایی را گزارش کردم. قیمت گوشت نسبت به همین چند روز پیش ۴۰ درصد افزایش یافته‌است. شاه خیلی از این موضوع عصبانی شد. گفت: چه انتظاری دارید؟ گوشت کمیاب است، بنابراین قیمتش بالا می‌رود. من پاسخ دادم:اما چرا کمبود داشته باشیم؟ به عنوان چاکر اعلیحضرت وظیفه دارم به عرض برسانم که مردم ناراضی‌اند. بدون شک عوامل بین‌المللی تا حدودی مسئول افزایش قیمت‌ها هستند، اما تقصیر اصلی به گردن دولت است، به‌خصوص شورای اصناف که کاری غیر از سوءاستفاده از اختیاراتی که به آن داده شده است، ندارد. شاه به تندی گفت: مهمل نگویید، شما بیرون گود ایستاده‌اید و خبر از هیچ چیز ندارید. من پاسخ دادم: بدون شک اعلیحضرت صحیح می‌فرمایند، اما واقعیت این‌است که مردم ناراضی‌اند و به نظر من، این می‌تواند خطر جدّی در برداشته باشد. لیکن اعلیحضرت آزادند که هر طور صلاح می‌دانند عمل کنند. سعی نکرد پاسخی دهم. سر شام صحبت درباره ریشه‌کن کردن بی‌سوادی بود. به گفته والا حضرت اشرف، برغم این همه مدارس جدید و ایجاد سپاه دانش، ولی رشد سریع جمعیت برای ما بدین معناست که ما هنوز ۸ میلیون شهروند داریم که حتی نمی‌توانند اسامشان را امضا کنند. با توجه به جوّ شرفیایی امروز صبح، صلاح دیدم که ساکت بمانم. به هر صورت واقعاً نیازی به دخالت من نبود. خواهر شاه می‌داند چطور مقصودش را بیان کند.»

■ **جمعه، ۱۱ یکشنبه، ۲۰ تیر ۱۳۵۵**
دروازه‌های تمدن و ناتوانی در تأمین آب و برق پایتخت

ناوایی هیئت حاکمه که بسر آوردن ابتدایی‌ترین نیازهای اجتماعی، از دیگر موارد قابل رصد در خاطرات اسدالله علم به شمار می‌رود. وی ناتوانی حاکمیت در تأمین آب و برق پایتخت را اینگونه به قلم آورده‌است:

«بیش از یک هفته همراه ولیعهد در شوری بودم. غیرممکن بود که آنجا خاطراتی نوشت چون هر قدر هم که قفل و رمز کیف دستی‌ام پیچیده باشد، عوامل روسی مشکلی در باز کردن آن نخواهند داشت. مثل همیشه مردم شوری تنها فکر و ذکرشان کمبود مواد غذایی و مسکن است. به کشورشان و میراث اسلاو آن افتخار می‌کنند، اما به‌رغم این همه تبلیغات به نظر نمی‌رسد اعتقاد چندانی به کمونسیم داشته باشند. با وجود این فکر کردن درباره همه این مسائل سفر مرا ضایع کرد. در مملکت خودمان ادعا می‌کنیم که ایران را به دروازه‌های تمدن بزرگ رسانده‌ایم، اما مملکت دامناً گرفتار قطع برق است و ما حتی نمی‌توانیم آب و برق را در پایتخت تأمین کنیم. لغت بی‌کفایتی دولت‌منان. تصمیم دارم این دولت را ظرف ۱۲ ماه آ آینده تعویض کنم، نه به خاطر جاه‌طلبی شخصی بلکه به خاطر اینکه وفاداری‌ام به شاه آن را ضروری می‌سازد.»

این مقوله در روزنگاشت مورخ سه‌شنبه، ۷ دی ۱۳۵۵ نیز بدین شکل تکرار شده‌است:

«شرفیایی، شاه خیلی سرحال شروع کرد اما گزارش من حالش را گرفت. اظهار کردم که دولت با پیشنهادات ناخته و بی‌معنایش دارد مردم را بیش از حد تحمل تحت‌فشار می‌گذارد. به عنوان مثال، به دولت مربوط نیست که دستور دهد مغازه‌داران صبح از یک‌ساعت و ۷ شب بپنندن. چرا ما باید از رسوم اروپایی تقلید کنیم. در ایران زنان خانه‌دار صبح زود به خرید می‌روند تا بتوانند برای همه اعضای خانواده ناهار تهیه کنند. اگر مغازه‌ها تا ساعت ۹ باز نکنند آن وقت زنان بیچاره فرصت انجام کارهایشان را ندارند. شاه گفت: به من گفته‌اند که این اقدام برای کاهش ترافیک است. و از همین حالا هم تأثیرش معلوم شده‌است. در پاسخ گفتم: فقط لازم است که انسان در خیابان‌ها زندگی کند تا ببیند مطلقاً هیچ بهبودی حاصل نشده‌است. یکی از خوشامم‌برای رسیدن به منزل من از مرکز شهر سه ساعت در راه بود. مردم دیگر از این نیز محروم وجود این دولت همه مسئولیت‌ها را بر دوش شاه می‌گذارد. گفتم: اعلیحضرتا، چرا شما باید تقصیر را به گردن گردید؟ شما نبودید که دستور دادید مغازه‌داران صبح از دو ساعت کسب و حداقل از یک ساعت دیگر از کسبشان در شب محروم شوند. درست مثل این‌است که اعلیحضرت قربانی یک توطئه شده باشند. قصد داشتم که مطالب دیگری را نیز مطرح کنم، خاموشی‌های یقه‌بف‌برق، کثافت‌کاری‌های اداری و تحمیلات غیرعادلانه بر مردم. اما صلاح دیدم که او را بیش از حد ناراحت نکنم.»